

گفت‌وگو با دکتر نسرين رحيميه درباره آثار ترجمه شده ادبيات معاصر فارسی در ايالات متحده

ایرانی‌هایی که با چاپ خاطرات خود به شهرت رسیده‌اند

- ◀ **علیرضا اکبری**

–**خانم رحیمیه اگر بخواهیم سیر کلی ترجمه آثار ادبیات داستانی معاصر فارسی را در آمریکا پی بگیریم نخستین چهره‌هایی که در این زمینه کار کردند چه کسانی بودند و کلا این روند از چه زمانی آغاز شد؟**

روند ترجمه آثار ادبیات فارسی در آمریکا از مراکز دانشگاهی سرچشمه می‌گیرد. اولین مترجمان داستان‌های معاصر فارسی استادان دانشگاهی بودند و اکنون نیز این رسم ادامه دارد. دکتر یار شاطر، حشمت معید، قانون پورور، دیک دیویس، مهدی خرمی، کریمی‌حکاک و فرزانه میلانی از چهره‌های برجسته دانشگاهی هستند که آثار فارسی را به جامعه آمریکا معرفی کرده‌اند.

شروع این روند را در دهه قبل از انقلاب می‌توان دید و با آغاز مهاجرت ایرانیان به آمریکا.

–**امروز به جز خود شما چه کسانی در این زمینه فعالیت دارند و این افراد چه تیف آثار را ترجمه می‌کنند و به طور کلی تا چه حد با فضای امروز ادبیات معاصر در ایران و با آثار شاخصی که مورد اقبال جامعه داستان‌خوان در ایران قرار می‌گیرد آشنا هستند؟**

مترجمان دست‌اندر کار امروزی که صرفاً کارهای ادبی را برمی‌گردانند با جو ادبی ایران آشنا هستند و با آخرین کتاب‌های چاپ‌شده در ایران و همچنین مجلات ادبی آشنا هستند. خوشبختانه وجود روزنامه‌های الکترونیک و پخش خبرهای ادبی چه در نشریات ایران و چه در خارج از ایران این امکان را به استادان می‌دهد که با آخرین خبرها آشنا باشند. کتابفروشی‌های ایرانی در شهرهای بزرگی مانند لس‌آنجلس، واشنگتن و تورنتو دسترسی به انتشارات را هم آسان‌تر کرده است.

–**جامعه ادبی آمریکا همیشه متهم به این بوده که نسبت به ادبیات سایر ملل بی‌تفاوت است و حجم بالای تولید ادبی در این کشور (حدود سه هزار اثر در سال) جایی برای معرفی آثار ادبی سایر ملل به خوانندگان آمریکایی باقی نمی‌گذارد. حتی بسیاری معتقدند بی‌اعتنایی آکادمی نوبل نسبت به نویسندگان آمریکایی (چهره‌هایی مثل جان آپدایک در زمان حیاتش یا جویس کرول اوتس و ...) در یک دهه اخیر ناشی از بی‌توجهی جامعه ادبی آمریکا به ادبیات اروپایی است. در چنین فضای ترجمه آثار ادبیات معاصر فارسی که نسبت به ادبیات اروپا بسیار گمنام‌تر است چه بازخورد کلی در میان خوانندگان آمریکایی داشته؟**

جامعه ادبی آمریکا بافت بسیار متفاوتی از جامعه ادبی اروپا و ایران و دیگر کشورها دارد. ناشران غیردانشگاهی در درجه اول نسبت درآمد و فروش کتاب را در نظر می‌گیرند. در تجربه شخصی من از چاپ کتاب‌هایی که برای خوانندگان شام ملموس نیست خودداری می‌کنند چون در نهایت در فکر امکان ضرر مالی و خرج کلان چاپ هستند. رابطه

کاخ‌های کتابفروشی

کتاب – آدم‌های گمشده

چند روز باران بارید. خیابان‌ها به هم گره خورده بود و هیچ کس اعصاب نداشت. از در خانه که بیرون می‌آمدی هنوز به سر خیابان نرسیده پشیمان می‌شدی و دلت می‌خواست برگردی بروی کنج اتاقت بنشیني و سرت را به یک چیزی گرم کنی. راننده تاکسی‌ها از دنده یک به دنده دو می‌رفتند، اشک شوق در چشم‌هایشان حلقه می‌زد و باروشن نمی‌شد که جز دنده یک با دنده دیگری هم می‌شود در تهران رانندگی کرد. حالا با این حساب فکرش را بکنید کی به سرش می‌زد که برود زیر باران و توی این ترافیک کتاب بخرد. اصلاً همین جوری‌اش هم کتاب خریدن والذاریات دارد. شال و کلاه کنی، بروی انقلاب یا کریمخان، چقدر بجوخی، آیا کتاب را پیدا کنی یا نکنی، پیدا کنی هم خدا می‌داند چقدر با اصلش فرق دارد، چقدرش عوض شده، به هر حال کتاب را می‌خری و سازه با واقعیت خیابان‌های تهران روبه‌رو می‌شوی. خیابان‌های در هم گره‌خورده با مردمی خسته.

ما توی کتابفروشی‌مان هی نشستیم‌ایم و عملیات انگولر زده‌ایم که چه کار کنیم آدم‌ها بدون اینکه از خانه‌شان بیرون بیایند بتوانند کتاب‌های دلخواهشان را صاحب شوند. البته قبل از اینکه ما چنین فکر بکری به سرمان بزنَد، سوپرمارکت‌ها و رستوران‌ها راهش را پیدا کرده بودند اما هیچ کس درباره کتاب چنین فکری به سرش نزده بود. طبیعی هم هست. رستوران و بقالی با امر واجبی به نام شکم‌سرو کار دارند. آدم گرسنه برای رسیدن به غذا حاضر است هر کاری بکند اما کتاب که گرسنگی نیست. کتاب را خواندی، خواندی، اگر نتواندی چیزی در ظاهر عوض نمی‌شود. به خاطر همین خیلی این سیستم دلیوری کتاب فرستادن در خانه این و آن لاف‌لاف اینچا جواب نمی‌دهد.

برای همین چند باری هم که پیش آمده کسی

دکتر نسرين رحيميه متولد بندر انزلی است. وی تا اواخر دبیرستان در ایران تحصیل کرد سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و لیسانس و فوق‌لیسانس خود را در رشته ادبیات آلمانی و فرانسه گرفت. سپس تا مقطع فوق دکترا در رشته ادبیات تطبیقی ادامه تحصیل داد. او ابتدا در دانشکده آلبرتای کانادا استخدام شد و بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ سمت معاونت دانشکده علوم انسانی این دانشگاه را بر عهده داشت. بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ نسرين رحيميه ریاست دانشکده علوم انسانی دانشکاه مکمستر کانادا را بر عهده داشت اما در سال ۲۰۰۶ به کالیفرنیا نقل مکان کرد و از آن زمان تاکنون ریاست مرکز ایران‌شناسی دانشگاه ارواین کالیفرنیا را بر عهده دارد.

●



اقتصادی این مساله بسیار مهم است. ادبیات معاصر فارسی بیشتر توسط ناشران دانشگاهی چاپ می‌شود چون معرفی این آثار در محیط دانشگاه بهتر و آسان‌تر است. برای خواننده‌ای که با تاریخ ادبیات ایران آشنا نیست داستان‌های فارسی ممکن است جاذبه کمتری داشته باشد. بسا این حال باید اضافه کنم که رمان‌هایی مثل بوف کور چندین بار از طریق ناشر غیردانشگاهی تجدید چاپ شده‌اند.

–**آیا امیدي به تغییر این فضا هست؟**

به طور کلی شما ادبیات داستانی معاصر

تلفنی کتاب سفارش داده باشند و بخواهد که برایش با پیک بفرستیم بدش حسابی پشیمان شده. مثلاً به پیک گفته یعنی چی؟ پول پیک را هم خودم باید بدهم؟ و کلی سر قیمت کرایه چک و چانه زده و هر چقدر با خودش دو دو تا چهار تا کرده دیده اصلاً برایش صرف نمی‌کند کتاب سه چهار هزار تومانی برایش ۹ هزار تومان تمام‌شود.

داشتم روزهای بارانی تهران را می‌گفتم. توی روزهای بارانی و از این به بعد لابد برفی قاعدتاً

توی کتابفروشی پرندَه سر نمی‌زنَد. هم مجبور می‌شوی بایستی پشت در شیشه‌ای مغازه و به خیابان بن‌بست و تک و توک رهگذرانی نگاه کنی که حتی سرشان را بر نمی‌گردانند به کتابفروشی نگاه کنند. هوا آنقدر سرد بود که حتی کسی زنگ نمی‌زند تلفنی چیزی راجع به کتاب‌ها بپرسد. اینکه مثلاً فلان کتاب چند است یا اینکه آیا می‌توانیم فلان کتابی را که چاپش تمام شده و مجوز تجدید چاپ هم نگرفته پیدا کنیم یا نه؟

این پیدا کردن کتاب هم از آن کارهاست. اصلاً یک‌جور تخصص است. بیشتر به فروشنده کتاب‌های دست دوم می‌خورد که خوراک این جور کارها باشند ولی برای فروشنده یک کتابفروشی معمولی هم اتفاق می‌افتد که بعضی وقت‌ها با چنین درخواست‌هایی مواجه شود. بعضی وقت‌ها طرف می‌آید و دست روی کتابی می‌گذارد که خودش سال‌هاست دنبالش هستی و آنقدر گشتی و پیدایش نکرده‌ای که مجبور شده‌ای به گوشه ناخودآگاه ذهنت پرتابش کنی تا هی یادش نیفتی و اعصاب خرد شود. بعد طرف می‌آید و انگشتش را درست می‌گذارد روی همان کتاب. می‌گوید اگر پیدا کنید حاضر هم هزینه‌ای را که داشته باشد پرداخت کنم. هر هزینه‌ای هر چقدر هم که باشد. انگار بچه‌اش گم شده باشد. تو هم سرت

سال پنجم ■ شماره ۱۱۰۶ ■ یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۹

ادبیات

گفت‌وگو با دکتر نسرين رحيميه درباره آثار ترجمه شده ادبيات معاصر فارسی در ايالات متحده

ایرانی‌هایی که با چاپ خاطرات خود به شهرت رسیده‌اند

- ◀ **علیرضا اکبری**

–**خانم رحیمیه اگر بخواهیم سیر کلی ترجمه آثار ادبیات داستانی معاصر فارسی را در آمریکا پی بگیریم نخستین چهره‌هایی که در این زمینه کار کردند چه کسانی بودند و کلا این روند از چه زمانی آغاز شد؟**

روند ترجمه آثار ادبیات فارسی در آمریکا از مراکز دانشگاهی سرچشمه می‌گیرد. اولین مترجمان داستان‌های معاصر فارسی استادان دانشگاهی بودند و اکنون نیز این رسم ادامه دارد. دکتر یار شاطر، حشمت معید، قانون پورور، دیک دیویس، مهدی خرمی، کریمی‌حکاک و فرزانه میلانی از چهره‌های برجسته دانشگاهی هستند که آثار فارسی را به جامعه آمریکا معرفی کرده‌اند.

–**امروز به جز خود شما چه کسانی در این زمینه فعالیت دارند و این افراد چه تیف آثار را ترجمه می‌کنند و به طور کلی تا چه حد با فضای امروز ادبیات معاصر در ایران و با آثار شاخصی که مورد اقبال جامعه داستان‌خوان در ایران قرار می‌گیرد آشنا هستند؟**

مترجمان دست‌اندر کار امروزی که صرفاً کارهای ادبی را برمی‌گردانند با جو ادبی ایران آشنا هستند و با آخرین کتاب‌های چاپ‌شده در ایران و همچنین مجلات ادبی آشنا هستند. خوشبختانه وجود روزنامه‌های الکترونیک و پخش خبرهای ادبی چه در نشریات ایران و چه در خارج از ایران این امکان را به استادان می‌دهد که با آخرین خبرها آشنا باشند. کتابفروشی‌های ایرانی در شهرهای بزرگی مانند لس‌آنجلس، واشنگتن و تورنتو دسترسی به انتشارات را هم آسان‌تر کرده است.

–**جامعه ادبی آمریکا همیشه متهم به این بوده که نسبت به ادبیات سایر ملل بی‌تفاوت است و حجم بالای تولید ادبی در این کشور (حدود سه هزار اثر در سال) جایی برای معرفی آثار ادبی سایر ملل به خوانندگان آمریکایی باقی نمی‌گذارد. حتی بسیاری معتقدند بی‌اعتنایی آکادمی نوبل نسبت به نویسندگان آمریکایی (چهره‌هایی مثل جان آپدایک در زمان حیاتش یا جویس کرول اوتس و ...) در یک دهه اخیر ناشی از بی‌توجهی جامعه ادبی آمریکا به ادبیات اروپایی است. در چنین فضای ترجمه آثار ادبیات معاصر فارسی که نسبت به ادبیات اروپا بسیار گمنام‌تر است چه بازخورد کلی در میان خوانندگان آمریکایی داشته؟**

جامعه ادبی آمریکا بافت بسیار متفاوتی از جامعه ادبی اروپا و ایران و دیگر کشورها دارد. ناشران غیردانشگاهی در درجه اول نسبت درآمد و فروش کتاب را در نظر می‌گیرند. در تجربه شخصی من از چاپ کتاب‌هایی که برای خوانندگان شام ملموس نیست خودداری می‌کنند چون در نهایت در فکر امکان ضرر مالی و خرج کلان چاپ هستند. رابطه

–**آیا امیدي به تغییر این فضا هست؟**

به طور کلی شما ادبیات داستانی معاصر

-▶ **الله خسروی‌یکان**

است که دنبالش می‌گشتم. این را خودم برمی‌دارم دوباره می‌گردم یکی هم برای طرف پیدا می‌کنم. بعد دوباره وجدان‌تان عرض می‌کند که خب این را به مشتری بده و دوباره بگرد برای خودت یکی پیدا کن و الی...
اصلاً چه کاری است. همان بهتر که همه روزها بارانی باشند و کسی به یاد کتاب‌های گمشده نیفتد. ما هم توی کتابفروشی برای شاعران و نویسندگان سرتاسر جهان زیر لبی آواز بخوانیم و حسرت کتاب‌های نایاب و کمیابی را که نداریم و نتوانده‌ایم زیر سنگ قبر باقی رویاهای از دست‌رفته دفن کنیم.



درباره مجموعه داستان راهپیمایی روی ماه نوشته علی قانع

از غربتی به غربت دیگر



علی قانع در داستان‌هایش ما را به فضاهای مختلفی می‌برد تا تنهایی انسان معاصر را در همه زمینه‌ها نشان بدهد و گویی فرقی هم نمی‌کند که این وضعیت حاصل کدامین اتفاق در زندگی شخصیت‌هاست: ناکامی در رسیدن به آرزوهای فردی، شکست در زندگی زناشویی، سرخوردگی از روابط اجتماعی و... که هیچ چیز حتی دل کندن از وطن و سکونت در سرزمینی دیگر هم نمی‌تواند این حصار سخت را درهم شکند. شخصیت‌های داستانی او آدم‌هایی معمولی و البته آشنا هستند که شاید بسیاری مثل آنها دور و بر ما وجود داشته باشند. شاید فقط نگاه متفاوت نویسنده پاریکبین می‌تواند ما را متوجه روابط سرد و رنج‌های عمیق آنها کند. به طور مثال، نگاه خاص او به مساله فقدان عاطفه در زندگی زنان و مردانی که اگرچه در کنار هم و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، از هر بیگانه‌ای با هم بیگانه‌ترند... انگار این آدم‌ها تسلیم سرنوشت خود شده‌اند و امیدی هم به نجات خود ندارند و شاید مرگ تنها گزینه مناسب برای رهایی‌شان از کابوس‌های زندگی است.

موضوعات در داستان‌های علی قانع ساده هستند اما فوق‌العاده تاثیرگذار؛ زنی شوهر سابقش را در تاکسی ملاقات می‌کند و از زندگی جدید خود می‌گوید، مردی غیبت چندروزه همسر خود را غنیمت می‌شمارد تا بتواند با خاطری آسوده قدری از زندگی‌اش لذت ببرد یا ماجرای مردی که با دوست قدیمی‌اش در ایستگاه قطار شهر موخین دیدار می‌کند و سراغ معشوق از دست‌رفته‌اش را می‌گیرد...

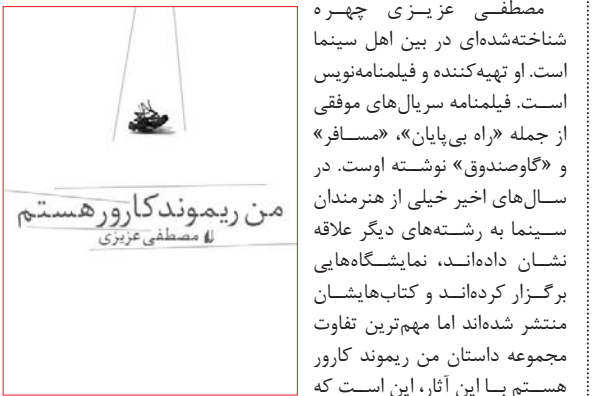
این نویسنده ۵۰ساله، فارغ‌التحصیل مترجمی زبان انگلیسی است و آثاری را نیز ترجمه کرده است. از او پیشتر، دو مجموعه داستان بودیم که در آنها هم اتفاقات زندگی روزمره و روابط انسانی را دستمایه خلق جهان داستانی خود قرار داده بود. اولی در سال ۸۲ به نام سوسه‌های اردیبهشت (دشتستان) که خبر از ظهور نویسنده‌ای صاحب‌سبک و نوگرا در زمینه داستان کوتاه داده بود و دومی هم در سال ۸۵ با عنوان مورچه‌هایی که پدرم را خوردند (ققتوس) که رتبه دوم بهترین مجموعه داستان سال را از سوی جایزه ادبی اصفهان به خود اختصاص داد. کتاب حاضر، راهپیمایی روی ماه نام دارد. نویسنده در این مجموعه، علاوه بر ادامه و تثبیت سبک شخصی خود، دست به تجربه‌های جدید داستان‌نویسی زده است. چندین داستان مینی‌مال نیز در این مجموعه گنجانده شده است؛ داستانک‌هایی چندسطری مثل دیدار، مرگ، عبور، شوخی، الزامیر و... که ساختار آنها بر پایه فشردگی و ایجاز بنا شده و عبور، عبور، جهان‌بینی خود را با دیدی عینی در قالب طرح‌های ساده و دور از پیچیدگی و نیز حجم اندک به نمایش می‌گذارد. در واقع مخاطب به متن واقعه پرتاب می‌شود و امکان آن را می‌یابد تا به رعم خود جزیات بیشتری را در ذهنش بازسازی و تکمیل کند... این کتاب را نشر افراز در ۱۱۰۰ نسخه و ۱۱۲ صفحه منتشر کرده است.

- ◀ **نگاه مشتاق**

نفروزانه میرعلیشاهی

درباره **من ریموند کارور هستم**

تفریحات روشنفکرانه



مصطفی عزیزی چهره شناخته‌شده‌ای در بین اهل سینما است. او تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس است. فیلم‌نامه سریال‌های موقفی از جمله «راه بی‌پایان»، «مسافر» و «گاو صندوق» نوشته اوست. در سال‌های اخیر خیلی از هنرمندان سینما به رشته‌های دیگر علاقه نشان داده‌اند، نمایشگاه‌هایی برگزار کرده‌اند و کتاب‌هایشان منتشر شده‌اند اما مهم‌ترین تفاوت مجموعه داستان من ریموند کارور هستم با این آثار، این است که

نویسنده، داستان‌نویسی را یک تفنن و فعالیت فرعی نمی‌داند. همان طور که از اسم مجموعه برمی‌آید، عزیزی هم مثل بسیاری از داستان کوتاه‌نویسان یک دهه گذشته به سبک داستان کوتاه‌نویسی آمریکایی تعلق خاطر دارد چنان‌که در این مجموعه روایت ایرانی‌شده‌ای از داستان کوتاه معروف «ته‌پاهی همچون فیل‌های سفید» شاهکار آنرست همینگوی نیز آمده است.

ترجمه این داستان را می‌توانید در مجموعه داستان مردان بدون زنان که به تازگی با ترجمه عبدالله ابرامی منتشر شده، بخوانید. مصطفی عزیزی در داستان رودخانه‌ای بی‌پنج و تاب نسخه‌ای از این داستان را با حال و هوا و شخصیت ایرانی نوشته است که البته بیشتر به تجربه کارگاهی شبیه است. جالب‌ترین جایگزین عزیزی در این داستان دوغ محلی به جای نوشیدنی است که شخصیت‌های داستان همینگوی می‌نوشند. داستان من ریموند کارور هستم ماجرای مردی است که بعد از حادثه تصادفی که به مرگ همسرش انجامیده، دچار آشفته‌گی روانی شده و خود را ریموند کارور می‌پندارد.

عزیزی در این داستان با ظرافت ریشه بیماری خوددیگرننداری را در میان تمام شخصیت‌های داستان تصویر می‌کند؛ آدم‌های سالم و بیمار در کنار هم.

پرسش اصلی که این داستان در ذهن خواننده پدیده می‌آورد این است: ما خودمان را به جای چه کسی تصور می‌کنیم؟ آیا دیگران به تصویری که ما از خودمان داریم موافقت؟

داستان «چهارشنبه‌سوری»، روایتی است از وقت‌گذرانی گروهی روشنفکر میانسال در یک مهمانی دوستانه که به نزدیک شدن رابطه راوی و زن جذابی از جمع می‌انجامد. در چنین داستان‌هایی چالش اصلی نویسنده آشکار کردن خرده‌رفتارها و جزئیات یک طبقه است؛ چیزی که داستان را از حد یک گزارش کوتاه و سرسری محفلی فراتر ببرد و شعاعی از دقت و نکته‌سنجی نویسنده را بنمایاند. روایت عزیزی از یک محفل روشنفکرانه ایرانی از سایه متظاهرانه بودن بیرون می‌آید و به نوعی صمیمی و واقع‌گرا می‌شود، هرچند شاید به نظر برسد که به حیطه شخصی‌نویسی نزدیک شده است. تکیه‌کلام‌ها و گفت‌وگوها هم از ظرافت بی‌بهره نیستند هرچند لحن راوی را، مرد میانسال تنها و خوشگذرانی که رسم زمانه را دریافت‌اند و احساسات‌گرایی جوانانه دور شده، تاکنون در آثار بسیاری از نویسندگان ایرانی تجربه کرده‌ایم که بهترین نمونه‌اش شخصیت جلال آریان اسماعیل فصیح است به ویژه در رمان ثریا در افما که بخش زیادی از آن شرح معاشرت‌های دوستانه در محافل روشنفکرانه است. مجموعه داستان من ریموند کارور هستم اثری قابل توجه برای خوانندگانی است که داستان‌نویسی فارسی را دنبال می‌کنند و نسبت به تجربه‌ها و جست‌وجوهای تازه حساسند. این مجموعه از طرف نشر افق منتشر شده است.